

Investigating the content characteristics of the school of individual romanticism in the poems of Wasif Bakhti

Alireza Ebrahimabadi¹, Mahmoud Sadeghzadeh², Hadi Heidarinia³

Abstract

Romanticism is a literary, artistic and philosophical school that emerged in the West in the late 18th century and early 19th century in the field of literature; Then he influenced other societies and produced influential and valuable works in the field of prose and poetry. The most important features of this school are the use of remote and unknown places, the depiction of mysterious situations, the reflection of the author's inner sadness and depression, the expression of individual feelings and emotions, the lack of attention to rationality and the use of imagination. Many poets in the contemporary period were influenced by the school of romanticism in different ways. Wasif Bakhti is one of the contemporary Afghan poets who can be considered as a symbol of contemporary Afghan poetry. Wasif has an unattainable position in the contemporary poetry of Afghanistan with his unique coverage of ancient Persian literature and mastery of contemporary Persian literature and new poetry. This research, in a descriptive-analytical way and with library tools, tries to describe and explain Wasif's use of the school of individual romanticism. The results of the research indicate that the components of the school of individual romanticism can be observed in Wasif's poems. Among the many characteristics of individual romanticism, Wasif is more inclined towards naturalism. After that, lyrical themes such as love, imagination and image, nostalgia, sadness, loneliness, despair and hopelessness have a more obvious expression.

Keywords: Contemporary literature of Afghanistan, contemporary poetry, individual romanticism, literary schools, Wasif Bakhti.

¹-PhD student in Persian language and literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran. (Corresponding Author's)
Email: wbrahimabad1349@yahoo.com

²-Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
(Corresponding author) Email: sadegh.zadeh@iauyazd.ac.ir

³ Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Yazd Branch, Islamic Azad University, Yazd, Iran.
Heidari_hadi_pnu@yahoo.com

Sources and references

Book

- 1- Beyk, Maryam et al. (2018), "Romantic thoughts of Jaleh Qaimmaqami based on mythological topics", *Comparative Literature Review*, Vol. 9, pp. 65-82.
- 2- Bakhtari, Wasif (1998) *Dibajei in Farjam*, Peshawar.
- 3- (2016) *Saqalina-e Chand on the crystal counter of Farda*, by Nasser Hotaki, Kabul: Azam.
- 4- Pournamdarian, Taghi (2003) *el in the fog*, Tehran: Negah.
- 5- Tabesh, Qanbar Ali (2013) *Afghanistan's political crisis in contemporary Dari poetry*, Kabul: Amiri Publications.
- 6- Jafari, Masoud (2007) *Romanticism in the West*, Tehran: Center Publications.
- 7- Khodadadi, Mohammad (2017) *Sunshine in the Shadows*, Tehran: Information.
- 8- Zarkani, Seyyed Mehdi (2004) *Chashmandar Contemporary Iranian Poetry*, Tehran: Third.
- 9- Saidi, Sharif (2014) *Hariqullah*, Kabul: Amiri.
- 10- Sehir, Robert (2008) *Romanticism and social thinking*, translated by Yusuf Abazari, Arghonun, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 11- Seyed Hosseini, Reza (1998) *Literary Schools*, Tehran: Negah.
- 12- Shamisa, Siros (2001) *A fresh look at Badi*, Tehran: Ferdous Publications.
- 13- (2012) *Literary schools*, Tehran: Qatre.
- 14- Faryabi, Pooya (2015) *A couple of words about the recognition of the poetry and personality of Wasif Bakhtiri*, *Dastinha* by the efforts of Naserhotaki, Kabul: Azem.
- 15- Fakhri, Hassan (2015) *Reflections on the preface in Farjam, Dastinahi 1, the cultural work of Wasif Bakhtiri*, by Nasser Hotak, Kabul: Azam Publishing.
- 16- Qoyim, Abdul Qayyum (2009) *A Review of Contemporary Dari Literature*, Kabul: Saeed Publications.
- 17- Mohammadi, Gol-Nasa (2014) *Analyzing the poetry of Afghanistan migration*, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- 18- Moradi, Mohammad (2012) *Flowology of Ghazal by Young Poets of Fars Province*, Shiraz: Asaliha Publications.
- 19- Naderi, Parto (2015) *The poem of persistence in the rainbow, the poems of Wasif Bakhtiri, Dastine Habeh*, by Nasser Hotaki, Kabul: Azam.
- 20- Nazimi, Latif (2015) *in Kajestan, the poetry and wisdom of Wasif Bakhtiri, Destinies* by Nasser Hotaki, Kabul: Azam Publications.

- 21-Hotaki, Nasser (2015)** Destinies 2, eighteen views and opinions in recognizing the personality traits and evaluating the cultural performance of Wasif Bakhtri, Kabul: Azam Publications.

Articles and theses

- 22-Parsapour, Zahra (2012)**, "Investigation of the relationship between man and nature in poetry", included in Persian literature magazine, second period, 1, 77-99.
- 23-Khakpour, Mohammad (2011)**, "Romanticism and its Themes in Contemporary Persian Poetry", Kavash Nameh Scientific Research Quarterly, 21, 225-247.
- 24-Rouyin, Samiyeh (2015)**, "Comparative study of Wasif Bakhtri's poems with Mahdi Akhwan Al-Talihi", supervisor Hamira Zamordi, master's thesis, University of Tehran.
- 25-Sodagar, Babak (2012)**, Romanism in Shahryar's poetry, supervisor Ebrahim Ranjbar, master's thesis, Mohaghegh Ardabili University.
- 26-Fayaz, Mohammad Ismail (2018)**, "Content Analysis of Contemporary Ghazal", Supervisor Mohammad Reza Najarian, Master's Thesis, Yazd University.
- 27-Mohammadi, Farhad (2022)**, "Application and analysis of romantic elements in the poetry of Nader Naderpour and Paul Elwar, translated by Ahmad Shamlou", Scientific Quarterly of Tafsir and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dekhoda), 50, 273-296. <https://doi.org/10.30495/dk.2021.688643>
- 28- Mousavi Meshkat, Seyed Ali (2012)**, "Criticism and analysis of recent currents in contemporary Afghan poetry with an emphasis on the poems of Wasif Bakhtri", supervisor Mahmoud Barati Khansari, master's thesis, University of Isfahan.
- 29-Mousavi, Marzieh (2008)**, "Structural Description of Wasif Bakhtri's Poems", supervisor Mohammad Jaafar Yahaghi, master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad.
- 30-Nazmi, Latif (2004)**, "An attitude towards the contemporary literature of Afghanistan", Irannameh, 85-86, 38-40.



پروپوزیشن کاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی
سال هفتم، شماره بیست و چهارم، تابستان ۱۴۰۲

بررسی ویژگی‌های محتوایی مکتب رمانتیسیم فردی در سروده‌های واصف باختری

علیرضا ابراهیم‌آبادی^۱، محمود صادق‌زاده^۲، هادی حیدری‌نیا^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۳

صص (۱-۲۷)

چکیده

رمانتیسیم، مکتب ادبی، هنری و فلسفی است که در اواخر قرن هجدهم میلادی و اوایل قرن نوزدهم در حوزه ادبیات، در غرب به وجود آمد؛ سپس سایر جوامع را تحت تأثیر خود قرار داد و آثار تأثیرگذار و ارزنده‌ای در حوزه نثر و نظم به وجود آورد. مهم‌ترین ویژگی‌های این مکتب، بهره‌گیری از مکان‌های دور افتاده و ناشناخته، تصویر موقعیت‌های اسرارآمیز، بازتاب اندوه و افسردگی درونی نویسنده، بیان احساسات و عواطف فردی، عدم توجه به عقلانیت و استفاده از نیروی تخیل است. بسیاری از شاعران در دوره معاصر از مکتب رمانتیسیم به گونه‌های مختلف تأثیر پذیرفتند. واصف باختری یکی از شعرای معاصر افغانی است که می‌توان او را به‌عنوان سمبل شعر معاصر افغانستان به‌حساب آورد. واصف با احاطه بی‌نظیر بر ادبیات کهن فارسی و تسلط بر ادبیات فارسی معاصر و شعر نو، دارای جایگاهی دست‌نیافتنی در شعر معاصر افغانستان است. این پژوهش به‌شیوه توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای، درصدد آن است تا میزان بهره‌گیری واصف از مکتب رمانتیسیم فردی را شرح و تبیین کند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که می‌توان در سروده‌های واصف، مؤلفه‌های مکتب رمانتیسیم فردی را مشاهده نمود. از بین ویژگی‌های متعدّد رمانتیسیم فردی، واصف بیشتر به طبیعت‌گرایی گرایش داشته است. پس از آن، بن‌مایه‌های تغزلی همچون: عشق، تخیل و تصویر، نوستالژی، غم و اندوه، تنهایی و یأس و ناامیدی، نمود آشکارتری دارد.

کلیدواژه‌ها: ادبیات معاصر افغانستان، شعر معاصر، رمانتیسیم فردی، مکاتب ادبی، واصف باختری.

^۱-دانشجوی دکترای تخصصی زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. پست الکترونیکی: wbrahimabad1349@yahoo.com

^۲-دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیکی:

sadeghzadeh@iauyazd.ac.ir

^۳-استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. پست الکترونیکی: Heidari_hadi_pnuk@yahoo.com

ظهور مکتب رمانتیسیم در اروپا را می‌توان یک انقلاب تأثیرگذار در نظر گرفت؛ انقلابی که اثرات فراوانی از خود به یادگار گذاشت و توانست افکار و اندیشه‌های بسیاری را دگرگون سازد. این مکتب در حوزه ادبیات نیز تغییر و تحولاتی را به وجود آورد و توانست مبانی و اصول نهادینه شده در ادبیات و هنر را، کاملاً دگرگون سازد. مکتب رمانتیسیم در واقع به قصد رقابت و رویارویی با مکتب کلاسیسم ایجاد گردید و توانست با در هم ریختن تمام فصول و قواعد کلاسیسم، برنامه‌های آن مکتب را از اعتبار ساقط سازد و برنامه‌های خود را در جامعه ادبی غرب، جایگزین آن بسازد. از جمله برنامه‌های اصلی مکتب رمانتیسیم، توجه به خیال و انتخاب روش آزادی‌خواهی است. رمانتیسیم‌ها با بی‌اعتبار ساختن عقل، توجه خود را به خیال و رؤیا معطوف ساختند و به این نتیجه رسیدند که عقل، توان آن را ندارد که بتواند پاسخگوی عاطفه شخصی انسان باشد و نیازهای درونی او را برآورده سازد؛ بنابراین با انتخاب تخیل و روش‌های مربوط به آن، آزادی‌خواهی را در مقابل اسارت و پابندی به سنت‌های معیار قرار دادند. به نظر پیروان این مکتب، آزادی‌خواهی نقطه مقابل پیروی از سنت‌ها و قوانین است و ادبیات به آن نیاز اساسی دارد.

۱- بیان مسئله

زبان و ادبیات فارسی در افغانستان در طول تاریخ، همواره با فراز و نشیب‌های متعددی همراه بوده است. در بعضی از ادوار تاریخی، تلاش شاعران و نویسندگان از یک‌سو، باعث رشد و رونق ادبیات گردید و از سوی دیگر، توجه حاکمان وقت، سبب شد تا بر غنای ادبیات بیشتر از پیش افزوده شود و این روند سیر صعودی و تکاملی در خور ستایشی داشته باشد. این کشور از دوره متأخر تا امروز، دچار حوادث و تحولات سیاسی، اجتماعی و ادبی شده است. این تغییرات، ضمن تأثیرگذاری در سبک زندگی مردم، بر تحول ادبیات و نگرش ادیبان و شاعران نیز مؤثر بوده است.

واصف باختری یکی از شعرای نوپرداز و معاصر افغانی است که می‌توان او را به‌عنوان سمبل شعر معاصر افغانستان به حساب آورد. او شاعری است عالم و باتجربه و خوش‌ذوق که به گواهی نامداران شعر افغانستان و حتی ایران، برجسته‌ترین شاعر معاصر یا متأخر افغانستان و از بهترین شاعران در حوزه شعر فارسی است. واصف با احاطه بی‌نظیر بر ادبیات کهن فارسی و تسلط بر ادبیات فارسی معاصر و شعر نو، دارای جایگاهی دست‌نیافتنی

در شعر معاصر افغانستان است. نویسنده در این پژوهش درصدد است تا به شیوه توصیفی-تحلیلی و با ابزار کتابخانه‌ای میزان بهره‌گیری واصف از مکتب رمانتیسم را شرح و تبیین کند و به این پرسش پاسخ دهد که عناصر و مؤلفه‌های مکتب رمانتیسم فردی در شعر واصف چگونه انعکاس یافته است؟ و کدامیک از مؤلفه‌های رمانتیک در سروده‌های این شاعر نمود بیشتری دارد؟

۱-۲- اهمیت و ضرورت پژوهش

از آنجا که یکی از ویژگی‌های برجسته ادبیات، گرایش به مضامین رمانتیک است؛ در نتیجه این موضوع در شعر اکثر شاعران معاصر به چشم می‌خورد. واصف باختری نیز از این ویژگی بی-تأثیر نمانده و گرایش به مضامین رمانتیک یکی از ویژگی‌های برجسته شعر اوست و با عنایت به این موضوع که تاکنون در این زمینه در اشعار واصف، پژوهشی صورت نگرفته است، بنابراین بررسی ویژگی‌های محتوایی مکتب رمانتیسم فردی در سروده‌های این شاعر معاصر افغانی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱-۳- پیشینه پژوهش

درباره شعر واصف باختری، پژوهش‌های متعددی شده است:

- سید علی موسوی مشکات (۱۳۹۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «نقد و تحلیل جریان‌های متأخر در شعر معاصر افغانستان با تأکید بر اشعار واصف باختری»، جریان‌های سه دهه گذشته افغانستان را با رویکرد تاریخی و تحلیلی نقد کرده است. همچنین به بررسی تحولات شعر مشروط افغانستان تا دهه چهل و عوامل تأثیرگذار هر جریان پرداخته است.
- مرضیه موسوی (۱۳۸۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «توصیف ساختاری اشعار واصف باختری»، پس از شرح آثار باختری، اشعار وی را در سطوح موسیقایی-ادبی و بلاغی بررسی کرده و بر فرم و زبان شعر باختری متمرکز شده است.
- محمد اسماعیل فیاض (۱۳۹۸) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «تحلیل محتوایی غزل معاصر»، به بررسی و سیر تاریخی، اجتماعی و ادبی غزل معاصر افغانستان امروز در دوره‌های مشروطه حکومت کمونیستی، مجاهدین، طالبان در شعر سه شاعر: صوفی عشق‌ری، زهرا حسین زاده و واصف باختری پرداخته است. نتیجه این پژوهش بیانگر آن است که درون‌مایه‌های غالب

سه شاعر عبارتند از: آرمان‌گرایی، اعتراض، آزادی، صلح، مفاسد اخلاقی، طنز و نوستالژی، مدح، انتقاد و محرومیت زنان است.

- سمیه رویین (۱۳۹۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی تطبیقی اشعار واصف باختری با مهدی اخوان ثالث»، به بررسی تطبیقی شعر این دو شاعر پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که شعر این دو شاعر از لحاظ بیان روایی، استفاده از موسیقی شعر، زبان قوی و استوار و لحن حماسی با هم شباهت زیادی دارد و سبک شعری این دو شاعر، سبک خراسانی است. آنچه موجب تفاوت پژوهش حاضر با پژوهش‌های یاد شده می‌شود؛ این است که تاکنون هیچ پژوهشی مستقل در رابطه با بررسی ویژگی‌های محتوایی رمانتیسیم فردی در شعر واصف باختری، صورت نگرفته است.

۱-۴- روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است و در جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و از راه برگه‌نویسی، بهره برده شده است.

۱-۵- مبانی نظری پژوهش

۱-۵-۱- رمانتیسیم

در یک تعریف کلی از رمانتیسیم می‌توان چنین گفت که: «مکتب رمانتیسیم در اواخر قرن هجدهم به صورت جنبشی، زاینده بحران تقابل میان سنت و مدرنیسم ظهور پیدا کرد که در واقع نوعی قیام و جنبش احساسات علیه خرد بود. در واقع رمانتیسیم به عنوان یک پدیده اجتماعی، نوعی جهان‌بینی است که همراه با زوال فئودالیسم و نظام فرهنگی، اجتماعی و سیاسی کهن و پیدایش جامعه جدید و رشد سرمایه‌داری و سوداگری پدید آمده است» (جعفری، ۱۳۸۷: ۱۶۵). این مکتب ابتدا در انگلستان و سپس در آلمان شکل گرفت و از آنجا به فرانسه و اسپانیا و سایر کشورها انتقال یافت؛ اما دوران نضج و کمال آن در فرانسه بوده است.

۱- ۵- ۲- مشخصات رمانتیسم

در مورد مشخصات رمانتیسم باید چنین گفت که رمانتیک‌ها مردم کوچه و بازار را قهرمان داستان‌ها و منظومه‌های خود قرار دادند و من فردی را در شعر و هنر حاکمیت بخشیدند. «او. شگل، رهبر رمانتیسم آلمان، در اظهار مهم‌ترین مختصات رمانتیسم بیان می‌کند که ادبیات رمانتیک عبارت از جمع اضداد و آمیزش انواع مختلف ادبی است و ذوق رمانتیک پایبند نزدیکی مداوم امور بسیار متضاد است. به نظر او در سبک رمانتیک طبیعت و هنر، شعر و نثر، جد و هزل، خاطره و پیشگویی، عقاید مبهم و احساسات زنده، آنچه زمینی است و بالاخره زندگی و مرگ در هم می‌آمیزد» (سیدحسینی، ۱۳۸۹: ۱۷۸).

۱- ۵- ۳- زندگی‌نامه و اصف باختری

در کتاب «مروری بر ادبیات معاصر دری» در شرح حال و اصف باختری آمده است: «محمدشاه و اصف باختری، در سال ۱۳۲۱ شمسی در مزار شریف دیده به جهان گشود. در مکتب باختر مزار شریف از دپارتمان دری دانشکده ادبیات دانشگاه کابل لیسانس گرفت. سپس دوره فوق لیسانس، رشته فلسفه را در دانشگاه کلمبیا در امریکا به پایان رسانید. مدتی در وزارت معارف، به‌خصوص در ریاست تألیف و ترجمه کار کرد. پس از تشکیل شدن اتحادیه نویسندگان افغانستان از سال‌های ۶۰ تا ۷۰ به حیث مدیرمسئول بخش شعر اتحادیه نویسندگان کار کرد و الحق در نیرومند ساختن جریان شعر معاصر، سهم شایسته گرفت» (قویم، ۱۳۸۷: ۹۱). همچنین «و اصف در سال ۱۳۵۱ هجری شمسی که کمونیست‌ها در افغانستان بر سر کار آمدند، به مدت دو سال به زندان افتاد» (محمدی، ۱۳۹۴: ۲۹).

۲- بحث و بررسی

۲- ۱- اصول و مبانی رمانتیسم

با توجه به این مسئله که رمانتیسم، بیشترین تأکید بر عواطف و احساسات بشری دارد؛ دارای ویژگی‌هایی است که می‌تواند بیانگر اندیشه و افکار انسانی باشد. به همین سبب در خصوص اصول و مبانی رمانتیسم، صاحب‌نظران این مکتب، قائل به حوزه‌های متعددی برای آن شده‌اند. «پدیده رمانتیک که معمایی حل ناشدنی و هزارتویی بن‌بست است، گویا هیچ تحلیل علمی را برنتابد، بیشتر به دلیل سرشت بسیار متضاد آن نشئت گرفته است و از این‌رو، رمانتیسم محل

تلاقی تضادهاست» (خاکپور، ۱۳۸۹: ۲) و جلوه‌های مختلف عقاید و افکار را در آن می‌توان مشاهده کرد. «شاعران و نویسندگان رمانتیک برای خلق معنا و فرم اثر ادبی خود به بهره‌گیری از اسطوره و بازتاب آن همراه با تغییر و دگرگونی و حتی خلق اسطوره جدید بسیار تمایل دارند. البته این خود از آن روست که رمانتیسم در اساس با دگرگونی و تغییر و تحول و به تعبیر درست‌تر سنت‌شکنی همراه است» (بیک و همکاران، ۱۳۹۸: ۳).

با توجه به این مسئله که پایه و اساس مکتب رمانتیسم بر خیال‌پردازی و احساس، نهاده شده است، می‌توان گفت این تخیل و احساس، گاه مرتبط به مضامین شخصی و گاه به مضامین گروهی و اجتماعی گرایش دارد. به همین سبب، بسته به اینکه تخیل و احساس شاعر، گرایش به کدام یک از این دو نوع بینش و تفکر دارد، رمانتیسم را به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم نموده‌اند. «رمانتیسم فردی غیرسیاسی، عاشقانه، عمدتاً از نوع عشق جسمانی و در مواردی اروتیک، برکنار از دغدغه‌های اجتماعی و اندیشه‌های انقلابی است، برعکس رمانتیسم اجتماعی به فعالیت‌های اجتماعی، مبارزه، سیاست عشق به آزادی، انقلاب و اهداف انقلابی اصالت می‌دهد» (زرقانی، ۱۳۸۴: ۳۴۲).

۲-۲- مبانی رمانتیسم فردی

۲-۲-۱- درون‌گرایی و تنهایی

یکی از مضامین پرکاربرد در شعر واصف، تنهایی و غربت‌نشینی است. شاعر به خاطر دوری از وطن، غمگین و نالان است. در غربت، همسرش را به خاطر بیماری از دست داد. اشعارش در روزهای غمبار غربت، در اسلام‌آباد و پیشاور پاکستان، سوگنامه‌ای در مرگ آزادی و در عزای انسانیت از دست‌رفته است. شعر «تهی ماند آشیانه‌مان»، روایت تمثیل گونه‌ای از زندگی واقعی خود شاعر است. شاعر از اینکه چرا وطنش را ترک کرده حیران است و نمی‌داند که آیا در آن لحظه دشمن‌کام، ترک وطن پسندیده بوده یا نه؟ و از این ترک وطن، ناخشنود است:

در آن هنگام / دو تا بودیم / دو خونین بال / دو تا بودیم / کز سیم‌های خاردار آن مرز
بگذشتیم / ندانم با کدامین بال و پر آن را نادلخواه پر آشوب بنوشتیم / تهی ماند آشیانه‌مان
جاودان از شور، از گرما / نمی‌دانم کدام آیا سزاوار است / نفرین یا که گفتن آفرین بر ما؟
«(باختری، ۱۳۹۵: ۱) و همچنین در سروده‌ای دیگر فریاد می‌زند و از حوادث روزگار که در حال وقوع است، متأثر می‌شود و آرزو می‌کند که ای کاش در عالم هشجاری این حوادث را

نمی‌دیدم که این‌گونه شهرهایمان اشغال شده و این‌گونه سرگردان و آواره شده‌ایم. شاعر در سرزمین غربت خود را از درگاه تاریخ رانده به حساب آورده است. شاعر می‌گوید ای کاش امشب هم مست و بی‌خبر از هر چه بود و هست، می‌بودم تا نمی‌دیدم که چگونه رهسپار کوچه‌های تنهایی و غربت شده‌ام. شاعر همه این بلاها و مصائب را نتیجه عدم اتحاد و وابستگی دانسته است. بنابراین فریاد می‌زند و شکوه سر می‌دهد که ای مردم! خجالت بکشید و قیام کنید و برای نجات کشور خود تلاش کنید.

هان مردم هیچ می‌دانید؟/ راست می‌گوییم/ زآنچه هستیم، زآنچه دیدم بی‌کم و بی‌کاست می‌گویم/

...گرچه نقال دروغ آهنگمان هر لحظه یا در گوش ما گوید./ که چونان ماه نخشب، ماه تاریخیم/ لیک هرگز نبض تاریخی که از آن گفتگو داریم، آیا بوده‌مان در دست؟ / های مردم، شرممان باد» (همان: ۱۳).

۲-۲- عشق

عشق، بی‌واسطه‌ترین رابطه فرد با فرد و زیباترین نمود هماهنگی و اتحاد است؛ به همین سبب، هرچه در سرشت انسانی نهاده شده، می‌تواند موضوع شعر عاشقانه قرار گیرد. غزل واصف باختری، شاعر معاصر افغانی، از اصل «عارفانه و عاشقانه» بیرون نیست. این رسم کهن ادبیات کلاسیک فارسی است که معشوق یا آسمانی و مقدس یا زمینی است. معشوق در سروده‌های باختری هم جنبه تقدس دارد و هم زمینی و مجازی. باختری در عین اجتماعی بودن و آرمان-گرایی، شاعری عاشق و دلباخته است. او خود را شایسته این واژه مقدس نمی‌داند؛ اما عشق، او را از زندان خفتگی به دیار بینایی هدایت کرده است. به همین سبب است که «باختری از دوران جوانی، احساسات عاشقانه دارد و برای بیان احساسات رمانتیک خویش از قالب غزل بهره می‌گیرد. از آن جای که غزل، وسیله‌ای برای بیان احساسات و ابراز عواطف و حالات عاشقانه است، از همین رو برای باختری این قالب می‌تواند، جولانگاه احساسات سرخ و آبی عاشقانه باشد» (سعیدی، ۱۳۹۴: ۲۳).

ای کاش، ای عشق، ای عشق ما را زما می‌رهاندی
وز خاک ما زآتش و خون، فواره‌ای می‌جهاندی
هنگامِ هنگامه‌هامان، گم شد نسب نامه‌هامان
خود کی سزاوار بودیم، ما را برین خوان تو خواندی

ما خفتگان فسونیم، زندانیان قرونیم ای کاش آتش‌فشانی بر خاک ما می‌فشاندی
(باختری، ۱۳۹۵: ۱۰۰)

باختری، شاعر آرمان‌گرا و عشق‌او، عشق آرمانی است. ایده و فکر او از همان ابتدای کودکی، آرمانی بوده است. «اما رفته‌رفته این عشق شفاف و سیال جوانی به عشقی عظیم و پخته تبدیل شد؛ عشقی که دیگر دنبال وصل کردن و صاف با معشوقه‌اش نیست، بلکه دنبال وصل کردن تکه‌پاره‌های تن جمعی ما هم است. عشقی که در نبود آن دیو و ددیم. این عشق است که بعداً صدا و سرود واصف گردید» (سعیدی، ۱۳۹۴: ۴۳).

دستان سرای عشقم و گوهرنگار شعر بی‌عشق و شعر، نیست امید بقای من
باشد که جاودانه بماند به روزگار آوای جان‌گداز من و ناله‌های من
باشد که من بمیرم و این شعر آتشین بخشایش مرا طلبد از خدای من
(باختری، ۱۳۹۵: ۶۵)

باختری زندگی بدون عشق را، بیهوده می‌داند، زیرا پایه و اساس جهان آفرینش بر عشق نهاده شده است و آدمی آمده تا عشق بورزد و با عشق زندگی کند:
زین چمن ثمرم همچو سرو بی‌ثمری است بگو به برق که آتش زند نهال مرا
چو مرغ زار در این مرغزار می‌نالم کنون که سنگ حوادث شکست بال مرا
(همان: ۵۸)

اما اشعار باختری «در سروده‌های او مضامین عاشقانه و غیر اجتماعی اندک است؛ زیرا او شاعر اندیشه‌های اجتماعی است نه پردازندهٔ بینش‌های فردی. اگر گاهی از تنهایی و درد عشق می‌گوید و یا غزلی برای بیان حالات فردی خویش می‌پردازد، باز هم در پی آن است تا مفاهیم فردی را اجتماعی سازد» (ناظمی، ۱۳۹۵: ۲۶۶).

به جستجوی تو آواره‌ام چو باد بهاران به یاد روی تو شب تا سحر ستاره شمارم
ز آب‌دیده که خونین بود چو لالهٔ صحرا توان شناخت که در سینه داغ عشق تو دارم
تو ای سهیل درخشندهٔ امید کجایی که چون هلال، تهی مانده است بی تو کنارم
جز این ترانه که آهنگ آسمانی عشق است به پیشگاه تو ای گلبن بهشت چه آرام
(باختری، ۱۳۹۵: ۳۸)

باختری در غزل «گل آفتاب» یک عاشق صادقی است که به شدت دل به عشق معشوق بسته و شیفته او شده است. «عشق باعث می شود که آدمی از تعلقات دنیوی و حب مال و جاه و غرور و خودپرستی رها شده و به بی ارزش بودن دنیا و مافیها پی برده و در جستجوی حقیقت عالم و آفریننده زیبایی ها برآید» (خدادادی، ۱۳۹۷: ۷۶).

چه گناه سر زد از من که ز دیده ها فتادم چو به سان اشک هرگز ندیده ام به رویی نکنم
 شده چشم اشک بارم گل آفتاب واصف به غیر آن مه نگاهی به هیچ سویی
 (باختری، ۱۳۹۵: ۳۹)

هرچند واصف، شاعری سه بعدی است؛ در ابتدا، شخصی سیاسی بود و سیاسی فکر می کرد و مشتاق سیاست بود؛ اما دشواری ها و شکنجه های زندان، سبب گردید که او یک شاعر پرخاشگر و اجتماعی برضد نظام مستبد بشود و سروده های سیاسی بسراید. در عین حالی که بازگوکننده مسائل اجتماعی است، عاشقانه سرایی هم دارد. او شیفته معشوقی است که از وی نام نمی برد، اما اشتیاق دیدارش را آرزو می کند.

۲- ۲- ۳- اندوه و حسرت، یأس و ناامیدی

امید و آرزو داشتن در زندگی، یکی از مهم ترین حقایق زندگی بشر است. امید رسیدن به هدف برای بشر انگیزه ادامه مسیر زندگی را می دهد. امید داشتن به آرمان ها و آرزوهای معنوی و دنیایی در شعر شاعران با نمودهای متفاوت، بازتاب یافته است. امید به آبادی و آزادی وطن، امید به قانون گرایی و قانون بهتر برای بشریت در زندگی اجتماعی، امید رسیدن به معشوق مقدس، این امیدها می تواند در اشعار شاعران بروز داشته باشد.

«باختری شاعر آرمان گرای معاصر، امید دارد تا روزی ملتش از زیر شلاق ستم خفقان اشغالگران آزاد شود و به پیروزی و استقلال دست یابد. «او داد بر بیداد را نقطه پایان مصیبت اجتماعی می داند و به امید رسیدن به آن، همیشه در تکاپو و مبارزه بوده است» (نادری، ۱۳۹۵: ۲۴۴). واصف در سروده زیر، مژده و بشارت آزادی سر داده است:

مباد بشکند ای رودها غرور شما که این صحیفه شد آغاز پر غرور شما
 شبان تیره لب تشنگان بادیه را هزار شکوه صبحدمان می دهد حضور شما
 دشت شقایق، هزار چشمه نوش بشارتی است ز آینده های دور شما

چه شادمانه به کابوس مرگ می‌خندید
دو روی سکه هستی است، سوگ و سور شما
(باختری، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

باختری در طول عمر خود با امیدواری مبارزه کرد. «تا آخر عمر امیدش را از دست نداد، اگرچه دلفکان و پست فطرتان مردم را به زر و سیم فروخته‌اند، اما او جنگل سبز امید را از غرور سبز نهال می‌پوید تا خروش و سروش او ماندگار شود. شعر باختری در واقع دادخواستی است روشنفکرانه که با درد و دریغ دادرسی و مرجع تظلمی نمی‌شناسد و نمایانگر امیال و آرزوهای سرکوفته جماعت روشنفکر و رشته‌های مشترکی است که آن را به یکدیگر پیوسته‌اند» (فخری، ۱۳۹۵: ۱۸۱). او می‌کوشد تا شعله دیرینه را که باعث بحرانی اجتماعی شده، خاموش کند.

بهل که شعله دیرینه را خاموش کنم
همان صدا که از رؤیای صخره‌ها گذرد
رفیق قافله آفتابیان شده‌ام
چراغ گریه به میقات دوست بردم دوش
درخت پیرم و اما غرور سبز نهال
مرا شباب دگر داد تا خروش کنم
(باختری، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

نامیدی و یأس از پربسامدترین محتوای غزل معاصر افغانستان است. باختری در آخر عمر دچار یأس و ناامیدی شده بود. دهه پنجاه، دهه ناامیدی و یأس فلسفی و نوستالژی دردناک بازگشت به گذشته‌های دور است. او که دیگر همسرایانش، زبان یکدیگر را نمی‌دانند؛ اینان شهروندان همان بابلی شهر تاریخ‌اند که پاد افراه گناهشان به چنین سرنوشت تلخی گرفتار آمده‌اند، شعر او در سال‌های بحران و هم در سال‌های اشغال و جنگ، هویت اجتماعی دارد. خرد و عاطفه دو بُعد اساسی شعر اجتماعی او را می‌سازند» (ناظمی، ۱۳۹۴: ۲۵۸).

باختری، موقعی که احوال نابسامان جامعه خود از قبیل کشتارهای بی‌رحمانه مردم، عدم دل‌سوزی قدرت‌طلبان، بیدادگری را مشاهده می‌کند، امید به زندگی بهتر و آزادی را از دست می‌دهد و نسبت به آینده، ناامید می‌گردد.

اندرین دشت بلا راهبری پیدا نیست
هم‌دلی هم‌نفسی، هم‌سفری پیدا نیست
دل مرغ قفس از رخنه دیوار خوش است
وای بر من که در این خانه، دری پیدا نیست
هرکجا بود گلی رفت به تاراج خزان
باغ یغما زدگان را ثمری پیدا نیست

آه از این نیزه گزاران و خدنگ اندازان حیف و صد حیف که ما را سپری پیدا نیست
(باختری، ۱۳۹۵: ۵۹)

صلح و آشتی، آرزوی دیرینه مردم افغانستان است. «برقراری صلح و استقرار امنیت، یکی از آرزوهای یک قرن اخیر مردم بحران زده افغانستان بوده و هست. امنیت در وضعیتی مستقر است که تهدیدی نباشد و تهدید در شرایطی احساس نمی شود که صلح برقرار باشد»
(تابش، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

باختری در شرایطی قرار دارد که امیدی به صلح و امنیت ندارد، وضعیت سیاسی کشور، بحران آفرین است و مردم قربانی دسیسه های بیگانگان قرار می گیرد، شاعر از آمدن صلح و آرامش ناامید شده است:

ز شهر فجر پیام آوری ظهور نکرد چریک نور، ز مرز افق عبور نکرد
دگر نداشت توان ستیز مرغ اسیر مگو به پنجره ها، حمله از غرور نکرد
دلم جزیره متروک آرزوها شد مسافری گذر از آن دیار دور نکرد
(باختری، ۱۳۹۵: ۹۸)

باختری همیشه آرزو دارد که وطنش از لوٹ اشغالگران و بیدادگران و مزدوران داخلی پاک شود و مردم بتوانند با آرامش روحی و فضای صلح و امنیت زندگی کنند؛ اما واصل هیچ وقت به این آرزوهایش نرسید؛ زیرا وضعیت نابسامان افغانستان قابل بهبود نیست و هر روز بدتر از دیروز می بیند:

زندگی چیست؟ مرگ عشق و امید اندرین شهر بند جور و جفا
اندرین بوستان بی بر و بار اندرین روزگار جان فرسا
(همان: ۴۴)

و یا در این شعر که اوج ناامیدی شاعر، به تصویر کشیده شده است. شاعر از اینکه سرزمینش به وسیله اشغالگران تصاحب شده است، اندوهگین و سوگوار است. دیگر امیدی برای رهایی سرزمینش ندارد. بنابراین شکوه سر می دهد که باید لباس سوگواری بر تن کرد. باید چون چلچله ها فرار کرد؛ زیرا، عقاب های فلک تاز بر سراسر این مرز و بوم، سایه افکنده اند. باید گریست و گریست و ناامیدانه ناله سر داد و باز هم گریست. حتی عنوان شعر هم «هم خوانی با فضای ناامیدانه و غم آلود» شعر دارد. در شعر «به روز بدرقه لحظه» ها می گوید:

بیا نشیمن شهباز را به گریه بنشینیم ستیغ و صخره دروازه را به گریه بنشینیم
لباس سوگ بپوشیم چون بنفشه درین باغ نهال‌های سرافراز را به گریه بنشینیم
گروه چلچله‌ها جز گریز چاره چه دارد عقاب‌های فلک تاز را به گریه بنشینیم
به روز بدرقه لحظه‌های سرخ شهادت یلان حادثه‌پرداز را به گریه بنشینیم
(همان: ۴۴)

باختری از اینکه قسمتی از عمرش را صرف گروه و حزب خاصی کرد، به امید اینکه بتواند از این طریق به مردم جامعه‌اش کمک کند، بسیار غمگین و پشیمان است که شعرش را در خدمت آن جریان خاص قرار داد است؛ بنابراین، شاعر دریغ و افسوس می‌خورد بر اینکه عمرش را صرف این گروه و احزاب سیاسی کرده است:

«روزگاری واژه‌های شعرهای من / دانه‌های گندمی از نسل‌های ویژه بودند. / تا بینارند / چینه‌دان مرغ طوفان را / آه مرغ طوفانی که می‌پنداشتم بر شاخسار سهمگین تر موج / خواهد آشیان آراست / ... / هیچ‌گه بر صفحه گوشی فرونشست / اینک اینک واژه‌های شعر من / کودکان هرزه ولگرد را ماند» (همان: ۱۱). باختری در سروده‌ای دیگر، میهنش را به دشت بلا همانند کرده است که هیچ رهبر، هم‌دل و هم‌سفری در این وطن ندارد و افسوس می‌خورد همه گل‌های باغ میهن با تاراج خزان نابود شده‌اند. بنابراین ناامیدانه و خشمگین ناله سر می‌دهد و افسوس می‌خورد بر اینکه هیچ سپری ندارد تا به جنگ دشمن برود:

اندرین دشت بلا، راهبری پیدا نیست هم‌دلی، هم‌نفسی، هم‌سفری پیدا نیست
هرکجا بود گلی رفت به تاراج خزان باغ یغما زدگان را ثمری پیدا نیست
(همان: ۱۰۳)

۲-۲-۴- نوستالژی

نوستالژی یا غم غربت، رؤیایی است که نشأتش دوران گذشته پر اقتدار می‌باشد. بیدادگری و بی‌عدالتی، حکومت‌های مستبد و خودکامه، سرخوردگی‌های سیاسی و اجتماعی، رسیدن به آرمان‌شهر، یادآوری خاطرات ایام کودکی، جوانی، پیری و یاد مرگ، از دست دادن اعضای خانواده، حبس و تبعید، مهاجرت و ناکامی از عوامل ظهور نوستالژی برای افراد و به‌ویژه شاعران است.

باختری در دهه پنجاه، دچار یأس و نومیدی شده بود. نوستالژی او در غزل «تاراج خزان»، به خاطر کشوری یغمازده و ویرانی است که مردان نستوه و مبارز خود را در جهت پاسداری از حیثیت و استقلال میهن، از دست داده است:

اندرین دشت بلا، راهبری پیدا نیست
همدلی، هم نفسی، هم سفری پیدا نیست
دل مرغ قفس از رخنه دیوار خوش است
وای بر من که در این خانه، دری پیدا نیست
هرکجا بود گلی، رفت به تاراج خزان
باغ یغمازدگان را ثمری پیدا نیست
آه از این نیزه گزاران و خدنگ اندازان
حیف و صد حیف که ما را سپری پیدا نیست
(همان: ۶۶)

شاعر در آخر عمر، دل شکسته گردید و بی مهری ایام و دشواری های زندگی، روزگاری جوانی او را به رنگ پیری مبدل ساخت. تنها به شمشیر سخن، امید بست. باختری از دهه پنجاه به بعد آرام آرام فروتنی و خوش رفتاری اش افزون شد. به گونه جذاب و اثرناکی، نرم سخن و شیرین گفتار گردید:

در این چمن که نسیم است یار بی هنران
چرا شکفته شود بخت آرمیده من
به روزگار جوانی سپید شد مویم
گداخت جان مرا صبح نو دمیده من
گل فسرده باران رسیده را ماند
دل شکسته در اشک و خون تپیده من
مرا ز آب سخن، روشن است آتش عمر
خدای من شده ای وای آفریده من
(همان: ۴۰)

در همین حال، تمام یافته های فکری و اندیشه ها و سنجه های شناخت خویش را از پرویزن شک و بازاندیشی گذرانید و بر بسیاری از باورهای گذشته خویش، خط بطلان کشید.

به که پیرانه سر آیین گدایان گیریم
گرچه در بازی طفلانه گهی شاه شدیم
رهنوردانه نگاهی به عقب کن ای یار
که به هر چاله فتادیم و به هر چاه شدیم
(همان: ۱۱۲)

«باختری یکی از بیداردلان و شاید از نخستینان بود که از سیاست برای همیشه دوری جست و به فرهنگ روی آورد تا در راستای فرهنگ به سلامتی و سپاس تعهد بشتابد» (فاریابی،

۱۳۹۵: ۱۴۷)؛ او در اواخر عمر از همه چیز دست کشید و آواره غربت شد و در دیار هجرت سر بر آرامش نهاد:

دگر نه چشم به راه بهار آینه‌ام که سنگ خورده‌ترین یادگار آینه‌ام
مرا کتیبه خوانای روزگار مخوان خطوط مبهم لوح مزار آینه‌ام
(باختری، ۱۳۹۵: ۱۱۳)

۲-۲-۵-تخیل و تصویر

از نظر صور خیال و صنایع شعری، شعر سبک خراسانی، ویژگی‌های خاصی دارد. در این شعر، بعضی صنایع، نسبت به دیگر صناعات پرکاربردترند و بعضی صنایع به ندرت به چشم می‌خورد یا اصلاً به کار نرفته است. به این ترتیب صنایع شعری دوره خراسانی را می‌توان با توجه به صنایع پرکاربرد زبان به عنوان مختصات سبکی در نظر گرفت. با بررسی اشعار و سروده‌های واصف، مشخص می‌گردد که آرایه تشبیه، به عنوان مهم‌ترین رکن صور خیال، در سروده‌هایش، جایگاه و اهمیت گسترده‌ای دارد. مهم‌ترین تشبیهات واصف، از نظر حسی و عقلی بودن، می‌توان به تشبیهات حسی به حسی و عقلی به حسی و همچنین به تشبیهات مفرد به مفرد و مفرد به مفید اشاره نمود.

«خنیگران ابرها با ارغوان‌های شکسته بر درگه رنگین کام غمناک می‌گریند» (همان: ۲۳۸).
خنیگران ابرها، تشبیه حسی به حسی و مفرد به مفرد است.

«هستی‌ام به سان موم / در صمیم نیمروز یک تموز دوزخی / هر نفس / بیش و بیشتر آب می‌شود» (همان: ۲۳۳).
هستی‌ام به سان موم، تشبیه گسترده (مرسل مفصل) است.

باختری در اشعارش، بیشتر از تصاویر و ترکیبات نو، استفاده کرده است، همچنین از تصاویر رایج و متداول بین شاعران گذشته بهره برده و در اشعار کلاسیک وی می‌توان مشاهده نمود. تصاویر و ترکیبات به کار رفته در اشعار واصف معمولاً ابداعی و تازه است که این امر بیانگر مختصات سبکی شاعر و ذهن خلاق و نوگرای او می‌باشد.

«نور سرکش سوگ جوانه‌هاست دلم / و دستانت ستون‌های سپید نور / که از روز نخستین با فلق بودند خویشاوند» (همان: ۲۴۵).
در این بیت، واصف از تشبیه مؤکد و تصاویر بدیع، نور سرکش سوگ جوانه‌هاست دلم و دستانت ستون‌های سپید نور، استفاده کرده است.

در تشبیه حسی به حسی و مفرد به مفرد اشعار واصف، ترکیباتی متنوع، گسترده به کار رفته که برگرفته از عناصر طبیعت است و بیانگر دقت و باریک‌بینی شاعر در زوایای گوناگون هستی است.

«خیز خیزرانه عشق در مشت دارد انبان عفاف بر پشت» (همان: ۲۸۹). خیزرانه عشق و انبان عفاف، هردو تشبیه عقلی به حسی و مفرد به مفرد است که عناصر خیزران و انبان از طبیعت گرفته شده است. گاهی در اشعار واصف، از تشبیهات کهنه و قدیمی می‌توان دید که این امر بیانگر تأثیرپذیری واصف از شاعران سبک خراسانی و نشان از تسلط و آگاهی‌اش نسبت به آثار گذشتگان می‌باشد.

آهوبره‌گان ستاره‌ها/ آرزوی نوشیدن شیر از نوشینه شعرش را دارند» (همان: ۳۳۶). تشبیه ستاره‌ها به آهوبرگان، تشبیه حسی به حسی است.

استعاره نیز از آنجا که به بحث تشبیه و جستن شباهت میان اشیا مربوط می‌شود، چنین وضعیتی دارد. شعر واصف باختری را، از این دیدگاه نیز باید با سبک خراسانی سنجید. در اشعار واصف باختری با استعاره‌های پی‌درپی مواجه می‌شویم که دارای پیچیدگی است. «چه‌سان خموش کنم، شعله‌های سرکش دل را ز ابر دیده، اگر گوهر سرشک نیارم» (همان: ۳۲)، گوهر سرشک، استعاره مصرحه از اشک است.

«از عجز اگر دست کسان را نگرفتم بر پای خسان نیز سر و روی نسودم» (همان: ۴۸)، خسان، استعاره از انسان‌های ظالم و ستمگر است.

موارد دیگر: نخل از پا افتاده، استعاره از انسان‌های صبور ۱۰۵/ رود، استعاره از جوانان دلیر ۹۸/ غزال وحشی، استعاره از معشوق ۳۳. در اشعار واصف، استعاره مصرحه و استعاره مکینه (تشخیص) به کار رفته است که از بین آن‌ها، استعاره مکینه (تشخیص) بیشترین کاربرد دارد و آرایه تشخیص در شعر باختری، بیشتر مربوط به عناصر طبیعی است. عناصر طبیعی به کار رفته در اشعار واصف، دارای ویژگی‌ها و افعال انسانی هستند و در شعر، گاهی با واصف هم‌دردی می‌کنند و گاه می‌خندند، گاه سخن می‌گویند، گاه می‌ترسند، و گاهی افسرده و غمگین و خاموش‌اند.

بگیر دست خود ای روزگار از دهنم که ناله‌های گره‌بسته در گلو دارم

(همان: ۴۰)

روزگار همانند انسانی در نظر گرفته شده است که دست دارد. «شب دشنه در مشت/ از نردبان افق، پله در پله بالا و بالا کشانید/ تن سر دو سر بین خود را» (همان: ۲۲۵)، شب همانند انسانی است که دشنه در دست از نردبان بالا می‌رود.

موارد دیگر: دستان سپهر ۶۱ / کوه خشمگین ایستاده ۲۳۴ / حنجره جنگل ۲۹۳ / عصا زدن سپیدار ۳۴۳ / برهنگی آفتاب ۳۳۳ / راز دانستن مرگ ۳۱۴ / قامت خمیده فریاد ۳۴۵. با عنایت به مطالب فوق، از میان صنایع و صور خیال، تشبیه و استعاره به‌طور کلی در شعر و اصف، حضور برجسته‌تری دارد. اگر توسع معنایی بیشتری را مد نظر قرار دهیم، تشبیه و استعاره ساختار اصلی صور خیال شعر باختری است. گویی جهان را از منظر تشبیه و استعاره می‌نگرد و از این منظر، سخت به اسلاف خراسانی خود پهلو می‌زند. در سراسر اشعار باختری، انواع گوناگونی از تشبیه و استعاره را مشاهده می‌توان کرد. مطالعه دقیق‌تر اشعار او نشان می‌دهد که تشبیه بلیغ، استعاره مکنیه تخلیه یا همان تشخیص، پرسامدترین انواع تشبیهات و استعارات اوست.

۲-۶- طبیعت‌گرایی

بررسی نحوه دیدگاه انسان به طبیعت در شعر می‌تواند از عوامل مختلفی چون: فرهنگ، اندیشه، زمان و جنسیت متأثر شود. شاعران در سروده‌های خود، تنوع رابطه انسان و طبیعت را به انحاء مختلف نشان داده‌اند. به خاطر آگاهی و بینش انسان، بسیاری از پدیده‌ها و مظاهر طبیعت، تحت سیطره او قرار گرفتند و با گسترش پدیده شهرنشینی، فاصله انسان با طبیعت، روزبه‌روز بیشتر و بیشتر گردید. «این فاصله، موجب شد، گروهی از شاعران بدون تجربه مستقیم از طبیعت به توصیف تقلیدی و تکراری بسنده نمایند، غالب توصیفات طبیعت در شعر شاعران، رنگی از ذهن و زبان شاعر را دارد و کمتر شاعران قادرند طبیعت را به‌مثابه طبیعت، توصیف نمایند یا «طبیعت را از زبان طبیعت، توصیف کنند» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۹۹)؛ اما توصیف طبیعت از دیدگاه و اصف باختری از جهت تخیل شاعرانه و یا نمادین نیست؛ بلکه تعریف طبیعت از شأن طبیعت است؛ یعنی همان‌گونه که ظهور کرده است، توصیف می‌شود. و اصف باختری، با توجه به اینکه درگیر مسائل سیاسی بوده، ولی طبیعت بلخ و زیبایی‌های آن را نیز از یاد نبرده است. او با وصف‌هایی که از طبیعت کرده در زمینه‌های غیرطبیعی و عناصر آن، کمک گرفته و مفاهیم تصاویر را گسترش بخشیده است و طبیعت ملموس را از رهگذر تصویرهای انتزاعی، تازگی و لطافت و رقت بیشتری بخشیده است. مثلاً در بیت زیر از دو عنصر «آسمان» و «گوهر» که برگرفته از طبیعت است، می‌گوید:

چون خار به پای دل کس نیز نرفتیم در باغ جهان گر گل بی‌خار نبودیم

(باختری، ۱۳۹۵: ۴۸)

خار، باغ و گل از مظاهر طبیعی در بیت فوق است که واصف با استفاده از صنعت تشبیه می‌گوید من همچون خاری نیستم که به پای کسی فروبروم و باعث آزار و اذیت دیگران بشوم. موج‌شو، سیلاب‌شو، سیلاب پر جوش و خروش لرزه در دل‌ها پدیدآور خموشی تا به کی؟ (همان: ۴۷)

شاعر با استفاده از مظاهر طبیعی همچون موج، سیلاب و جوش و خروش، مردم را به قیام و مبارزه دعوت نموده است و می‌گوید با جوش و خروش خود، لرزه بر اندام دشمن بیندازید. فکنده است آسمان مرا چشم قبول به این گناه که چون گوهر آبرو دارم (همان: ۴۰)

یعنی به جرم داشتن گوهر اعتبار و آبرو، آسمان هیچ اعتباری برای من قائل نشده است. باختری مسائل گوناگون فردی و اجتماعی را در تصویرهای طبیعت کشف می‌کند. شاعر در اشعار خود به خاطر مسائل شخصی، افسرده و نومید نیست، بلکه او نشان‌دهنده خشونت و نومی‌دی در محیطی است که از در و دیوارش، زوال و تباهی و خون و وحشت می‌بارد. موقعی که او از انسان حرف می‌زند، انسان در کلیت خویش در برابر ما قرار می‌گیرد و شاعر می‌کوشد تا سرنوشت عمومی را بیان کند:

مجال سبز گیاهان چه زود از کف رفت زبان عاطفه شد لاله در دهان نهال (همان: ۵۷)

واصف در توصیف طبیعت، از طریق تمثیل، تشبیهات و استعاراتی که با تخیل و تداعی شاعرانه خود استفاده کرده است. او داستان‌های عاشقانه و تاریخی را به نحوی اغراق‌آمیزی با توصیف طبیعت پیوند داده است. در واقع می‌خواهد نوع رابطه معنایی بین احساسات انسان و زیبایی‌های طبیعت ایجاد کند. واصف با استفاده از صنعت تشبیه، خاک را قبر رابعه و لاله‌های بردمیده از روی خاک را به عشق خودجوش بکتاش مانند کرده است و لاله سرخ و خونین باختر را به داغ دقیقی و ابوالقاسم و شهید بلخی مثال زده است.

پدرام شد زلاله و گل قبر رابعه بکتاش بود لاله که زانجای بردمید
دانی که چیست لاله خونینی باختر داغ دل دقیقی و ابوالقاسم و شهید
(همان: ۶۲)

در اشعار واصف باختری، حضور عناصر طبیعت را به‌طور مداوم می‌توان دید. «طبیعت به گونه دیگر در تخیل شاعر تجلی کرده است. او با وصف‌هایی که از طبیعت کرده در زمینه‌های

غیرطبیعت و عناصر آن کمک گرفته و مفاهیم تصاویر را گسترش بخشیده و مسائل گوناگون فردی و اجتماعی را در تصویرهای طبیعت کشف نموده است» (هوتکی، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

از دیگر مظاهر طبیعی که در شعر واصف به کار رفته، می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود: چمن، سرو، نهال ۵۱ / آفتاب، اختر ۶۰ / دشت، کوه، سنگ، خشت ۶۴ / نخل، صحرا، ابر، آتش، باران ۱۲۱ / جنگل، باد ۱۲۷ / ابر، رعد، طوفان ۱۳۶ / باد، ابر، آفتاب، جنگل ۱۴۰ / آفتاب، سپهر، تندر، تگرگ ۱۵۵ / خشک‌ساران، باران، گردباد، رود، ریگ‌زاران ۱۵۵ / جنگل، سنگ، گیاه، آب ۱۸۳ / برگ، نخل، گیاهان، ساحل، رود ۱۹۹ / شقایق، قلعه، صخره، ساحل، آتشفشان، اختران، ستاره ۲۰۶ /

۳- نتیجه‌گیری

واصف باختری از جمله بزرگ‌ترین شاعران آرمان‌گرا و اسطوره‌پرداز فارسی است، مضامین اجتماعی، سیاسی، فلسفی و مدحی بارزترین جلوه‌های شعرش را تشکیل می‌دهد. شرایط اجتماعی و فرهنگی افغانستان در دهه‌های بیست به بعد، سبب گردید تا شخصیتی چون واصف باختری در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی پرورده شود. در شعر واصف باختری، آزادی‌خواهی، آرمان‌گرایی، استبداد، جنگ، اعتراض، صلح، ناامیدی، نوستالژی، وطن‌دوستی و فرهنگ دوستی، بیشترین نمود دارد. او شاعر حماسی و باستان‌گراست که رخدادهای سیاسی و اجتماعی دهه شصت را با تمام مؤلفه‌هایش در شعر خود، بازتاب داده است. واصف باختری در عصر خود، سیاسی‌ترین شاعران بود. بارزترین نمود اشعار او، ایدئولوژی سیاسی و استبداد ستیزی است. در اواسط زندگی، دچار ناامیدی و یاس شد و غربت‌زده گردید و سرانجام به فلسفه روی آورد. بزرگ‌ترین نمادهای شعری‌اش، فلسفه‌گرایی، آزاداندیشی و نوستالژی است. باختری از شاعران برجسته شعر نوستالژی است. باختری تسلط استعمارگران را مایه نابودی منابع ملی می‌دانست و همواره مردم را از خطر تهاجم و فتنه بیگانگان آگاه می‌ساخت؛ اما شاعر روشن‌فکر، هرگز راه افراط را پیش نگرفت؛ بلکه در جهت ارتقای سطح دانش کشورش، خواهان رابطه‌ای حسنه با بیگانگان بود. در شعر باختری، وطن و مفاهیم وابسته به وطن‌دوستی از پربسامدترین اشعار وی است. عشق شاعر نسبت به وطن، زمانی آشکار گردید که شاعر دچار تبعید شد و احساس نوستالژی بر وی غلبه نمود. این حس، جنبه عاطفی و احساس شعر را تقویت کرد به نحوی که شاعر با تصویرسازی‌های شاعرانه از طبیعت

و وطنش یاد می‌کرد و از این فراق و مهجوریت به شکوه و شکایت می‌پرداخت تا آنجا که این موضوع را می‌توان به‌عنوان عاطفی‌ترین مضمون در اشعار واصف باختری نام برد.

باختری پیش از آن‌که شاعر سیاسی، فلسفی باشد، شاعر اجتماعی و شعرش بیانگر اندیشه‌های زمانه وی است. اگرچه در برهه‌ای از زمان به سیاست گرایش پیدا کرد و اشعارش را در خدمت جریان‌های سیاسی قرار داد؛ اما درنهایت، همان شاعر، با ظلم و بی‌عدالتی مبارزه نمود. شاعر خردگرا و معترض است و باوجود زندگی در محیطی اختناق‌آور، توانست با ترسیم آرمان‌شهر خویش یعنی آزادی، اندکی تحمل مشکلات را برای هم‌وطنانش آسان نماید. بااین‌همه، نسبت به آینده و سرنوشت سرزمینش، چندان امیدوار نیست. بدبین و اندوهگین است و چون در این راه موفق نشد، سر به عصیان برداشت و به چون‌وچراهای فلسفی توسل جست. درمجموع، پربسامدترین حوزه معنایی اشعار واصف، مضامین اجتماعی است.

منابع و مأخذ

کتاب

- ۱) باختری، واصف، (۱۳۷۶)، دیباچه‌ای در فرجام، تهران: پیشاور.
- ۲) _____، (۱۳۹۵)، سفالینه‌ای چند بر پیشخوان بلورین فردا، به کوشش ناصر هوتکی، کابل: عازم.
- ۳) پورنامداریان، تقی، (۱۳۸۱)، سفر در مه، تهران: نگاه.
- ۴) تابش، قنبر علی، (۱۳۹۳)، بحران سیاسی افغانستان در شعر معاصر دری، کابل: امیری.
- ۵) جعفری، مسعود، (۱۳۸۷)، سیر رمانتیسم در غرب، تهران: مرکز.
- ۶) خدادادی، محمد، (۱۳۹۷)، آفتاب در میان سایه، تهران: اطلاعات.
- ۷) زرقانی، سید مهدی، (۱۳۸۴)، چشم انداز شعر معاصر ایران، تهران: ثالث.
- ۸) سعیدی، شریف، (۱۳۹۴)، حریق الله، کابل: امیری.
- ۹) سه‌یر، رابرت، (۱۳۸۶)، رمانتیسم و تفکر اجتماعی، ترجمه یوسف اباذری، ارغنون، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۱۰) سیدحسینی، رضا، (۱۳۷۶)، مکتب‌های ادبی، تهران: نگاه.
- ۱۱) شمیسا، سیروس، (۱۳۷۹)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: فردوس.
- ۱۲) _____، (۱۳۹۰)، مکتب‌های ادبی، تهران: قطره.

- (۱۳) فاریابی، پویا، (۱۳۹۵)، یک دو سخن در زمینه شناخت شعر و شخصیت واصف باختری، دستینه‌ها به کوشش ناصر هوتکی، کابل: عازم.
- (۱۴) فخری، حسن، (۱۳۹۵)، تأملاتی پیرامون دیباچه در فرجام، دستینه‌های ۱، کارنامه فرهنگی واصف باختری، به کوشش ناصر هوتکی، کابل: عازم.
- (۱۵) قویم، عبدالقیوم، (۱۳۸۷)، مروری بر ادبیات معاصر دری، کابل: سعید.
- (۱۶) محمدی، گل نسا، (۱۳۹۴)، تحلیل شعر مهاجرت افغانستان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- (۱۷) مردی، محمد، (۱۳۸۹)، جریان شناسی غزل شاعران جوان استان فارس، شیراز: عسلی‌ها.
- (۱۸) نادری، پرتو، (۱۳۹۵)، شعر پایداری در رنگین‌کمان، سروده‌های واصف باختری، دستینه‌ها، به کوشش ناصر هوتکی، کابل: عازم.
- (۱۹) ناظمی، لطیفه، (۱۳۹۵)، در کاجستان شعر و شعور واصف باختری، دستینه‌ها به کوشش ناصر هوتکی، کابل: عازم.
- (۲۰) هوتکی، ناصر، (۱۳۹۵)، دستینه‌ها ۲، هژده نگاه و نظر در شناخت ویژگی‌های شخصیتی و ارزشیابی کارنامه فرهنگی واصف باختری، کابل: عازم.
مقالات و پایان‌نامه
- (۱) بیک، مریم و همکاران، (۱۳۹۸)، «اندیشه‌های رمانتیکی ژاله قائم‌مقامی با تکیه بر مباحث اسطوره‌ای»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۹، صص ۶۵-۸۲.
- (۲) پارساپور، زهرا، (۱۳۹۱)، «بررسی رابطه انسان و طبیعت در شعر»، مندرج در مجله ادب فارسی، دوره دوم، شماره ۱، صص ۷۷-۹۹.
- (۳) خاکپور، محمد، (۱۳۸۹)، «رمانتیسم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی»، فصل‌نامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، شماره ۲۱، صص ۲۲۵-۲۴۷.
- (۴) رویین، سمیه، (۱۳۹۵)، «بررسی تطبیقی اشعار واصف باختری با مهدی اخوان ثالث»، استاد راهنما حمیرا زمردی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- (۵) سوداگر، بابک، (۱۳۹۲)، «رمانیسم در شعر شهریار»، استاد راهنما ابراهیم رنجبر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه محقق اردبیلی.
- (۶) فیاض، محمد اسماعیل، (۱۳۹۸)، «تحلیل محتوایی غزل معاصر»، استاد راهنما محمدرضا نجاریان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه یزد.

- (۷) محمدی، فرهاد، (۱۴۰۰)، «تطبیق و تحلیل عناصر رمانتیک در شعر نادر نادرپور و پل الوار، ترجمه احمد شاملو»، فصلنامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، شماره ۵۰، صص ۲۷۳-۲۹۶.
- (۸) موسوی مشکات، سید علی، (۱۳۹۲)، «نقد و تحلیل جریان های متأخر در شعر معاصر افغانستان با تأکید بر اشعار واصف باختری»، استاد راهنما محمود براتی خانساری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه اصفهان.
- (۹) موسوی، مرضیه، (۱۳۸۸)، «توصیف ساختاری اشعار واصف باختری»، استاد راهنما محمدجعفر یاحقی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- (۱۰) ناظمی، لطیف، (۱۳۸۴)، «نگرشی بر ادبیات معاصر افغانستان»، ایران نامه، شماره ۸۵-۸۶، صص ۳۸-۴۰.

Sources and references

Book

- 31- Beyk, Maryam et al. (2018), "Romantic thoughts of Jaleh Qaimmaqami based on mythological topics", Comparative Literature Review, Vol. 9, pp. 65-82.
- 32- Bakhtari, Wasif (1998) Dibajei in Farjam, Peshawar.
- 33- _____ (2016) Saqalina-e Chand on the crystal counter of Farda, by Nasser Hotaki, Kabul: Azam.
- 34- Pournamdarian, Taghi (2003) el in the fog, Tehran: Negah.
- 35- Tabesh, Qanbar Ali (2013) Afghanistan's political crisis in contemporary Dari poetry, Kabul: Amiri Publications.
- 36- Jafari, Masoud (2007) Romanticism in the West, Tehran: Center Publications.
- 37- Khodadadi, Mohammad (2017) Sunshine in the Shadows, Tehran: Information.
- 38- Zarkani, Seyyed Mehdi (2004) Chashmandar Contemporary Iranian Poetry, Tehran: Third.
- 39- Saidi, Sharif (2014) Hariqullah, Kabul: Amiri.
- 40- Sehir, Robert (2008) Romanticism and social thinking, translated by Yusuf Abazari, Arghonun, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 41- Seyed Hosseini, Reza (1998) Literary Schools, Tehran: Negah.
- 42- Shamisa, Siros (2001) A fresh look at Badi, Tehran: Ferdous Publications.
- 43- _____ (2012) Literary schools, Tehran: Qatre.

- 44- Faryabi, Pooya (2015) A couple of words about the recognition of the poetry and personality of Wasif Bakhtiri, Dastinha by the efforts of Naserhotaki, Kabul: Azem.
- 45- Fakhri, Hassan (2015) Reflections on the preface in Farjam, Dastinahi 1, the cultural work of Wasif Bakhtiri, by Nasser Hotak, Kabul: Azam Publishing.
- 46- Qoyim, Abdul Qayyum (2009) A Review of Contemporary Dari Literature, Kabul: Saeed Publications.
- 47- Mohammadi, Gol-Nasa (2014) Analyzing the poetry of Afghanistan migration, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.
- 48- Moradi, Mohammad (2012) Flowology of Ghazal by Young Poets of Fars Province, Shiraz: Asaliha Publications.
- 49- Naderi, Parto (2015) The poem of persistence in the rainbow, the poems of Wasif Bakhtiri, Dastine Habeh, by Nasser Hotaki, Kabul: Azam.
- 50- Nazimi, Latif (2015) in Kajestan, the poetry and wisdom of Wasif Bakhtiri, Destinies by Nasser Hotaki, Kabul: Azam Publications.
- 51- Hotaki, Nasser (2015) Destinies 2, eighteen views and opinions in recognizing the personality traits and evaluating the cultural performance of Wasif Bakhtri, Kabul: Azam Publications.

Articles and theses

- 52- Parsapour, Zahra (2012), "Investigation of the relationship between man and nature in poetry", included in Persian literature magazine, second period, 1, 77-99.
- 53- Khakpour, Mohammad (2011), "Romanticism and its Themes in Contemporary Persian Poetry", Kavash Nameh Scientific Research Quarterly, 21, 225-247.
- 54- Rouyin, Samiyeh (2015), "Comparative study of Wasif Bakhtri's poems with Mahdi Akhwan Al-Talihi", supervisor Hamira Zamordi, master's thesis, University of Tehran.
- 55- Sodagar, Babak (2012), Romanism in Shahryar's poetry, supervisor Ebrahim Ranjbar, master's thesis, Mohaghegh Ardabili University.
- 56- Fayaz, Mohammad Ismail (2018), "Content Analysis of Contemporary Ghazal", Supervisor Mohammad Reza Najarian, Master's Thesis, Yazd University.
- 57- Mohammadi, Farhad (2022), "Application and analysis of romantic elements in the poetry of Nader Naderpour and Paul Elwar, translated by Ahmad Shamlou", Scientific Quarterly of Tafsir and Analysis of

Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda), 50, 273-296.
<https://doi.org/10.30495/dk.2021.688643>

- 58- Mousavi Meshkat, Seyed Ali (2012), "Criticism and analysis of recent currents in contemporary Afghan poetry with an emphasis on the poems of Wasif Bakhtri", supervisor Mahmoud Barati Khansari, master's thesis, University of Isfahan.
- 59- Mousavi, Marzieh (2008), "Structural Description of Wasif Bakhtri's Poems", supervisor Mohammad Jaafar Yahaghi, master's thesis, Ferdowsi University of Mashhad.
- 60- Nazmi, Latif (2004), "An attitude towards the contemporary literature of Afghanistan", Irannameh, 85-86, 38-40.

